



تجدیدارزیابی داراییها از دیدگاه تئوری اثباتی حسابداری

شاهین کرزبر

تجدیدارزیابی داراییها در سالهای اخیر، یکی از موارد چالش برانگیز در حرفه حسابداری و حسابرسی بوده است. با توجه به آثار بااهمیت تجدیدارزیابیهای صورت گرفته بر صورت‌های مالی و واکنش سهامداران در بازار سرمایه، نیاز است تا این پدیده به صورت جامع تحلیل و بررسی شود. موضوع تجدیدارزیابی از سوی اهالی حرفه و دانشگاه از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است؛ از اینرو، قصد داریم در این مقاله از زاویه جدیدی به موضوع بپردازیم. واتز و زیمرمن (Watts & Zimmerman, 1985) در کتاب **تئوری اثباتی حسابداری** سه فرضیه پاداش، بدهی و هزینه سیاسی را مطرح کرده‌اند که در این مقاله، به تجدیدارزیابی از زاویه این ۳ فرضیه خواهیم نگرین.

فرضیه پاداش

براساس **فرضیه پاداش**^۲، مدیران شرکت‌ها به احتمال بیشتر روبه‌های حسابداری را انتخاب می‌کنند که سودهای دوره‌های آینده به دوره جاری منتقل شوند. در صورتی که مبلغ پاداش تابعی از سود گزارش شده باشد، انگیزه مدیران از این کار دریافت پاداش بیشتر به واسطه سود خالص بیشتر است. در واقع، اگر مدیران دو روش را پیش رو داشته باشند، مطابق با این فرضیه روشی را انتخاب می‌کنند که منجر به سود بیشتر و در نهایت پاداش بیشتر شود. در تجدید شناخت دارایی‌های ثابت، دو روش پیش رو داریم؛ یکی روش بهای تمام شده و دیگری روش تجدیدارزیابی. با فرض استهلاک پذیر بودن دارایی مورد نظر، تجدیدارزیابی دارایی‌های ثابت با توجه به تورم، به طور معمول منجر به افزایش هزینه استهلاک می‌شود؛ از اینرو، سود خالص کاهش می‌یابد. در نگاه اول مطابق با فرضیه پاداش مدیران از آن جا که سود خالص با تجدیدارزیابی کاهش می‌یابد، قاعدتاً مدیران نباید از این روش استفاده کنند؛ در حالی که در عمل دیده می‌شود که بسیاری از شرکتها دست به تجدیدارزیابی داراییها می‌زنند. این تناقض وضعیت موجود با فرضیه یادشده به این دلیل است که اگرچه در اثر استفاده از این روش سود خالص کاهش می‌یابد، لیکن از آنجا که مطابق با ماده ۲۴۱ قانون تجارت ایران مبنای تعیین سقف پاداش هیئت مدیره سود تقسیمی است نه سود خالص، سود تقسیمی نیز به دلیل ثبتهای اصلاحی در سود انباشته (مطابق با بند ۴۱ استاندارد حسابداری شماره ۱۱)، تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد. بنابراین، تجدیدارزیابی داراییهای ثابت استهلاک پذیر تضادی با منافع مدیران و هیئت مدیره ندارد (البته باید در نظر داشته باشیم که مطابق با قوانین و مقررات قبلی انتقال مازاد تجدیدارزیابی به سرمایه مجاز بود، لذا ثبت اصلاحی مندرج در بند ۴۱ استاندارد شماره ۱۱ امکان پذیر نبوده و در نتیجه سود تقسیمی شرکت و در نتیجه سقف پاداش هیئت مدیره کاهش می‌یافت). این فرضیه در مورد داراییهای استهلاک ناپذیر خنثی است؛ زیرا تجدیدارزیابی این داراییها روی سود خالص و تقسیمی بی اثر است. بنابراین به نظر می‌رسد تجدیدارزیابی داراییهای ثابت استهلاک ناپذیر برای مدیران و هیئت مدیره بسیار جذاب باشد.

همکاران، ۱۳۹۴). فرضیه هزینه‌های سیاسی بیشتر مختص شرکت‌های بزرگ است و از آنجا که به‌طور معمول بیشتر شرکت‌های بزرگ شرکت‌های قدیمی هستند، از اینرو ارزش دفتری دارایی‌های آن‌ها با ارزش منصفانه این دارایی‌ها به‌طور معمول تفاوت فاحشی دارد. بنابراین در صورت تجدیدارزیابی دارایی‌های استهلاک‌پذیر، هزینه استهلاک به‌شدت افزایش خواهد یافت. در نتیجه، کاملاً منطقی خواهد بود که شرکت‌ها از تجدیدارزیابی به‌عنوان ابزاری برای مصون ماندن از هزینه‌های سیاسی استفاده کنند؛ زیرا با تجدیدارزیابی، سود خالص به‌شدت کاهش می‌یابد. همچنین، اگر دارایی‌های تجدیدارزیابی شده مرتبط با تولید باشند، منجر به افزایش سربار تولید شده و قدرت چانه‌زنی این شرکت‌ها را در ارتباط با قیمت تمام‌شده و قیمت فروش محصول و نرخ‌ها و تعرفه‌ها افزایش می‌دهد^۴. بنابراین همانطور که مشاهده می‌کنیم، تجدیدارزیابی دارایی‌های استهلاک‌پذیر با فرض وجود مازاد با فرضیه هزینه‌های سیاسی همخوانی دارد.

سخن آخر

تجدیدارزیابی دارایی‌ها از موضوعهای مهم و اثرگذار در گزارشگری مالی شرکت‌های ایرانی است. از اینرو این موضوع از زوایای مختلفی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در این مقاله نیز به بررسی این موضوع از دیدگاه تئوری اثباتی حسابداری پرداختیم. ولی برای بررسی دقیق‌تر و علمی‌تر این موضوع می‌توان از پژوهش‌های تجربی استفاده کرد.

پانوشته‌ها:

- 1- Positive Accounting Theory
 - 2- The Bonus Plan Hypothesis
 - 3- The Debt Contract Hypothesis
- ۴- در مورد قیمت‌گذاری محصول‌ها لزوماً این فرایند طی نمی‌شود. برای مثال، اگر صنعت شرکت، رقابتی باشد، شرکت مجبور است به قیمت رقبا در قیمت‌گذاری توجه کند.

منابع:

- مهرانی ساسان، غلامرضا کریمی، و مصطفی سیدحسینی، تئوری حسابداری، جلد دوم، انتشارات نگاه دانش، ۱۳۹۴
- Watts R., and J. Zimmerman, **Positive Accounting Theory**, 1985

فرضیه قراردادهای بدهی

براساس فرضیه قراردادهای بدهی^۳ با فرض ثابت بودن دیگر عوامل، هر قدر نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام بیشتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که مدیر روشی را انتخاب کند که بتواند سود گزارش‌شده از دوره‌های آینده را به دوره جاری منتقل نماید (Watts & Zimmerman, 1985). در واقع با افزایش سود حسابداری، حقوق صاحبان سهام شرکت بزرگتر می‌شود؛ از اینرو نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام شرکت بهبود می‌یابد. در فرایند تجدیدارزیابی دارایی‌های ثابت استهلاک‌پذیر (با فرض وجود مازاد)، در نگاه اول با توجه به این که کاهش سود خالص ناشی از افزایش استهلاک با این روش در این فرضیه توجیه نخواهد داشت، مدیران نباید آن را انتخاب کنند؛ اما در عمل دیده می‌شود که مدیران بسیاری در ایران این روش را انتخاب می‌کنند. آنچه این تناقض اولیه را توجیه می‌کند، توجه به آثار تجدیدارزیابی برای صورتهای مالی است. توجه داشته باشیم که فرایند تجدیدارزیابی منجر به شناسایی ارقام بسیار بزرگی با عنوان مازاد تجدیدارزیابی در حقوق صاحبان سهام می‌شود، بنابراین حقوق صاحبان سهام شرکت به‌رغم کاهش سود خالص، بزرگ می‌شود. در ضمن، مبلغ تفاوت هزینه استهلاک قدیم و استهلاک جدید به سود انباشته برمی‌گردد؛ از اینرو به‌رغم کاهش سود خالص در نهایت حقوق صاحبان سهام بزرگتر شده و نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام بهبود می‌یابد. بنابراین با توجه به فرضیه بدهی، استفاده از روش مازاد تجدیدارزیابی از نظر مدیران توجیه خواهد داشت.

فرضیه هزینه‌های سیاسی

مطابق با این فرضیه، با فرض ثابت بودن سایر عوامل، هرچه هزینه‌های سیاسی پیش‌روی شرکت بیشتر باشد، احتمال انتخاب رویه‌هایی که سود گزارش‌شده را از دوره جاری به دوره‌های آینده منتقل کند، بیشتر است. هزینه‌های سیاسی می‌توانند به دلیل سودآوری بالای شرکت به آن تحمیل شوند؛ زیرا ممکن است سودآوری بالا توجه رسانه‌ها و مصرف‌کنندگان را جلب کند. چنین توجهی می‌تواند منجر به واکنش سیاست‌مداران و قانون‌گذاران شود و هزینه‌های بیشتری را از طرف آن‌ها بر شرکت‌ها تحمیل کند (مهرانی و